

گفت و شنودی صمیمی با حجت‌الاسلام  
سید جواد بهشتی درباره مدل قرآنی جوان

# فصلی به نام جوانی

بارها این جمله پر سوز را شنیده‌ایم که می‌گویند: «جوانی کجایی که یادت بخیر!» اما نمی‌دانیم حسرت آن در کجا این فصل زیبا قرار دارد و شاید زمانی از آن آگاه شویم که دیگر خیلی دیر شده باشد. در همین زمینه گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام سید جواد بهشتی، مشاور وزیر آموزش و پرورش، انجام داده‌ایم تا قدر این نعمت تکرار نشدنی را بیشتر بدانیم:



سوم از کسبیش که از کجا به دست آورده و در چه راهی مصرف کرده است. چهارم از دوستی اهل بیت. این حدیث نشان می‌دهد که فصل جوانی برای اسلام بسیار اهمیت دارد. اگر این دوره با دست خالی سپری شود، مطمئناً انسان زیان می‌بیند که البته علم روان‌شناسی هم

می‌شود. پیامبر(ص) جواب دادند: «هرگاه روز قیامت بباید، بنده قدم از قدم بر ندارد، مگر اینکه از او درباره چهار چیز پرسیده می‌شود: اول از عمرش که در چه راه صرف کرده است. دوم از جوانی‌اش که در چه راه فرسوده است.

## اصلًا جوانی یعنی چه؟

جوان در ادبیات عرب با دو واژه «فتاه» به معنای طراوت و شادابی و «شاب» به معنای حرارت و شکوفایی تعریف می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «قرآن افرادی را جوان نامیده است که مسن بودند».

## یعنی ملاک جوانی سن نیست؟

ملاک جوانی همین دو کلمه است: شادابی و طراوت، و بعد حرارت و شکوفایی. جوان باید فعل و پویا باشد. یعنی جوانی از وجودش تراویش کند. بخشی از انسان جسم است و بخشی روح. جسم فناپذیر است و روح ماندگار. اما واژه شکوفایی برای هر دو به کار می‌رود؛ هم روح و هم جسم.

## شکوفایی فقط وابسته به خود انسان است؟

شکوفایی هر موجودی متناسب با خودش است. شکوفایی یک برگ وابسته به خاک، حرارت و نور مناسب است، اما شاید در این مسیر نقصان‌هایی وجود داشته باشد و به کمال و شکوفایی نرسد، یعنی بخش اعظمش غیرارادی و در دست خداوند است. اما تفاوت انسان با موجودات دیگر در همین اراده است. البته بخشی از آن هم به محیط وابسته است.

## چه عامل‌هایی شکوفایی و سرنوشت

انسان را رقم می‌زنند؟ سه عامل سرنوشت انسان را تعیین می‌کند: اول وراثت، دوم پدر و مادر، و سوم و مهم‌تر از همه اراده. یعنی انسان چه می‌خواهد؟

## خوب انسان چه می‌خواهد؟

سرافرازی در روز قیامت. از پیامبر(ص) پرسیدند در قیامت چه سؤالی پرسیده



### عظیمی ارتباط برقرار کنیم؟

خداآوند هر روز ما را صدا می‌زند و احوالات ما را به خوبی می‌داند. فقط باید به او پاسخ بدھیم و هر علتی برای انجام ندادن این کار تنها بهانه است. رفتار حضرت یوسف(ع) که به خاطر پاکدامنی در میان مجرم‌ها احاطه شده بود، نشان می‌دهد که در هر شرایطی انسان می‌تواند تاثیرگذار باشد نه تاثیرپذیر.

**آخرين سؤال** اين است که با ناما ليت هاي روزگار چه کنيم؟

باید صير کنيم، يك جوان پاکدامن، يك پسر نمازخوان، يك دختر باحجاب، باید از ناما ليت ها ناراحت شود، بلکه باید ایستادگي کند. خداوند در جزء ۳۰ سوره مباركه «مطوفین» می‌فرماید: دنيا طبعش اين گونه است که مجرمين، مؤمنين را مسخره کنند، زمانی که از کنارشان رد می‌شوند، اذیتشان کنند و برای آن‌ها جوک بسازند. اما خداوند می‌گويد در روز قیامت اين صحنه تغيير می‌کند. پس می‌توان در هر شرایطي با داشتن معرفت، تاثيرگذار شويم، به جاي اينکه تاثير پذيريم، نباید از ناما ليت هاي روزگار ناراحت شويم.

بعد از پایان گفت و گو، در ذهنم مرور می‌کردم که امروز چه مقدار وقت صرف بازدید از «بیستاکرام» و «تلگرام» کرده‌ام اگر اين گونه ادامه دهم، مطمئناً من هم جزو افاده خواهیم بود که در پيری بالحنی جان سوزتر از همه می‌گويم: «جوانی کجايی که يادت بخيرا!» البتة بين خودمان بماند، فکرش را نمی‌کردم که زندگی حضرت یوسف(ع) اين مقدار به زندگی ما نزديك باشد و برای خداوند جوان و جوانی چنین اهميتي داشته باشد.

### اتفاقی می‌افتد و باید کارها و مکان‌های

مختلفی را تجربه کند.

يوسف هم فضاهای مختلف را تجربه کرد که البته بعضی از آن‌ها به اجبار بود. ابتدا در سرزمین کنعان و بعد در کشور بزرگ مصر. در آنجا غريب و ناشناس بود و به عنوان برد به فوش رسید. کدام يك از جوان‌های امروزی اين گونه سختی کشیده‌اند و اين فضاهرا را تجربه کرده‌اند؟ فکر کنيد نوجوانی از ايران زدیده شود و به کشور دیگري برده شود. چه حسی دارد؟ يا دانشجویی که باید برای تحصیل به يك شهر دیگري برود.

**پس نشان می‌دهد که تمامی اتفاق‌ها به دست انسان نیست و این باعث تأثیرپذيري فرد می‌شود.**

خیر. اين قصه به ما می‌گويد، می‌توان به محیط دیگري رفت و تأثیر پذيرفت، بلکه برعکس تأثیرگذار بود. مانند حضرت یوسف(ع) که در تمامی محیط‌ها مانند قصر و زندان و یا در تصدی مسئولیت کشوری تأثیرگذار بود. اين تنها با کسب اطلاعات و یا همان معرفت به دست می‌آيد.

**چنان امروزی در شرایط آکنده از گناه چگونه معرفت کسب کند؟**

مگر حضرت یوسف(ع) را گناه احاطه نکرده بود؟ چند بار زنان مصر به او پیشنهاد گناه دادند؟ اين همان مشکل امروز جوان هاست. قصه متعلق به ۳۰۰۰ سال پيش نیست، بلکه قصه نوجوان و جوان‌های همین امروز است. اما حضرت یوسف(ع) چه می‌کند؟ می‌گويد: «معاذ الله». نمی‌گويد گناه نمی‌کنم، بلکه می‌گويد پناه می‌برم به همان معرفتی که می‌شناسم. آن گاه خداوند جواب می‌دهد و می‌گويد: «من تو را می‌بینم و در کنارت هستم».

**چگونه با منشاء چنین معرفت**

امروزه به اهمیت این فصل پی برده است.  
**چوان چگونه در روز قیامت سرافراز باشد؟**

اولین گام رسیدن به «معرفت» است. شکوفایی به واسطه معرفت شکل می‌گیرد. معرفت به خدا، معرفت به خود و یا معرفت به آموزش‌هایی که ياد می‌دهند.

**پس فکر می‌کنم معرفتی که شما می‌گویید با آنچه که در ذهن ماست، متفاوت باشد؟**

معرفت یعنی کسب اطلاعات. یعنی خدا را بشناسیم، جهان را بشناسیم، باگذشته آشنا شویم و البته از خودمان هم شناخت داشته باشیم. انسان برای رسیدن به خوشبختی به معرفت، برای یک برنامه مناسب به اطلاعات نیاز دارد. پیغمبر(ص) فرمودند: «هیچ حرکتی نیست که به معرفت محتاج نباشد».

**چگونه باید معرفت را فراگیریم؟** آموزش نباید تحمیلی و زوری باشد، بلکه براساس اراده و علاقه شخص باید صورت بگیرد. این نوع آموزش باعث شکوفایی و طراوت می‌شود.

**آیا قرآن مدل یک جوان با معرفت را ارائه کرده است؟** بله، چهره آشنایی به نام یوسف، پسری که از آغاز زندگی با مشکلات مختلفی روبرو شده است. مشکلاتی که شاید در زندگی هر جوانی رخ دهد و این نشان می‌دهد که مدل‌های قرآنی پرای تمام تاریخ و زمان هاست.

**لطفاً بیشتر توضیح دهید.** مثل مشکل یوسف با برادرانش. او خوابی می‌بیند و با پدرش در میان می‌گذارد و حضرت یعقوب(ع) او را راهنمایی می‌کند که این نشان دهنده اعتماد میان پدر و فرزند است. اما برادرانش تصمیم به قتل او می‌گیرند و یوسف را در چاه می‌اندازند.

حالا تصور کنید نوجوانی تنها، در تاریکی چاه، آن هم به واسطه برادرانش، شرایطی که امروز به گونه‌ای دیگری بوجود آمده است: نوجوان‌ها زمان زیادی را در تنهایی سپری می‌کنند که باعث افسردگی، خودخوردی و گاه خودکشی می‌شود. اما حضرت یوسف(ع) در آن تنهایی خودکشی و خودخوردی نکرد، بلکه با معرفت و شناختی که به دست آورده بود، خداوند را صدا زد تا در آن تاریکی و تنهایی آرام شود.

**اما جوان امروزی هر لحظه برایش یک**